



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه هفتاد و هفتم؛ دوشنبه ۱۳۹۵/۲/۶

در صحیح‌های حلبی، سه بار لفظ «صاحب» به کار رفته است. دو بار در سؤال آقای حلبی که می‌پرسد «عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى ثَوْبًا وَ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَى صَاحِبِهِ شَيْئًا» و نیز «فَكَرِهَهُ ثُمَّ رَدَّهٗ عَلَى صَاحِبِهِ» و یک بار در جواب حضرت که می‌فرماید: «لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ بِوَضِيعَةٍ فَإِنْ جَهَلَ فَأَخَذَهُ فَبَاعَهُ بِأَكْثَرِ مِنْ ثَمَنِهِ رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ».

شاید معنای اولی که به ذهن خطور می‌کند این باشد که صاحب به معنای «مالک» است، کما این‌که متعدد در روایات به این معنا استعمال شده است؛ از جمله «صَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»^۱، «الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ»^۲ و امثال آن.^۳

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، أبواب الخيار، باب ۱، ح ۱، ص ۵:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا وَ صَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.

۲. همان، ج ۹، کتاب الزكاة، أبواب من تجب عليه الزكاة، باب ۹، ح ۱، ص ۱۰۳:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُنْسَى أَوْ يُعِينُ فَلَا يَزَالُ مَالُهُ دَيْنًا كَيْفَ يَصْنَعُ فِي زَكَاتِهِ قَالَ يُزَكِّيهِ وَ لَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ.

۳. همان، ج ۱۱، کتاب الحج، أبواب النيابة في الحج، باب ۲۲، ح ۱، ص ۱۹۳:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ وَ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أَعْطَاهُ رَجُلٌ مَالًا لِيُحِجَّ عَنْهُ فَحَجَّ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ: هِيَ عَنْ صَاحِبِ الْمَالِ.

۴. همان، ج ۱۹، کتاب المضاربة، باب ۱، ح ۴، ص ۱۶:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ وَ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمَالُ الَّذِي يَعْمَلُ بِهِ مُضَارَبَةً لَهُ مِنَ الرَّبْحِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُخَالَفَ أَمْرَ صَاحِبِ الْمَالِ.

اما این معنا در روایت در نظر بدوی با مشکل مواجه است؛ زیرا در ذیل روایت که حضرت فرمودند: «فَإِنْ جَهَلَ فَأَخَذَهُ فَبَاعَهُ بِأَكْثَرِ مِنْ تَمَنِيهِ رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ»؛ بایع مازاد ثمن را به صاحب اول رد کند، در این جا چون بیع فضولی است، تا امضاء نشود که مبیع صاحب دیگری ندارد؛ زیرا اقاله که فاسد بوده و بیع فضولی هم که هنوز امضاء نشده است، بنابراین طبق این معنا قید «الاول» اضافی است؛ زیرا مبیع دو صاحب ندارد بلکه یک صاحب دارد و آن هم مشتری اول است.

احتمال دیگری در صحیح‌ه‌ی حلبی در کلام محقق نائینی رحمته‌الله

از این جهت محقق نائینی رحمته‌الله از عبارت «رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ» احتمال دیگری را مطرح می‌کند و چنین استنتاج می‌کنند که بیع دوم محقق شده و مبیع داخل در ملک مشتری دوم شده است و مستحب است بایع مازاد ثمن را به صاحب اول برگرداند. و از آن جا که اقاله‌ی به وضعی هم باطل است، پس باید فرض کنیم بایع ثوب را دوباره از مشتری خریده است که در این صورت رد زائد مستحب است.^۲

عرض می‌کنیم به صرف استظهاری که ایشان از عبارت «صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ» کردند، نمی‌توان گفت در فرض روایت مشتری ثانیاً ثوب را خریده است؛ زیرا ظاهر «فَإِنْ جَهَلَ فَأَخَذَهُ» آن است که به همان نحوی که امام عنه‌السلام فرمودند «لا یصلح»، از روی جهالت انجام داده است و گرنه خرید دوباره که از روی جهالت نیست.

بررسی کلام محقق نائینی توسط سید خویی رحمته‌الله

سید خویی رحمته‌الله از ابتدا روایت را به گونه‌ی دیگری معنا کرده و «صاحب» را به معنای مصاحب گرفته

۱. منیة الطالب فی حاشیة المكاسب، ج ۱، ص ۲۲۰:

و یحتمل أن یكون البائع اشتراه من المشتري ثانياً فيكون رد الزائد استحبابياً و يشهد لهذا قوله ع صاحبه الأول فإن التعبير بصاحبه الأول لا یناسب مع كون الثوب ملكاً للمشتري فعلاً.

۲. در تقریر تنقیح در ضمن موسوعه «ج ۳۶، ص ۴۰۱» به گونه‌ی دیگری مطلب محقق نائینی رحمته‌الله نقل شده است که ظاهر آن التزام محقق نائینی رحمته‌الله به صحت اقاله‌ی به وضعی است که با عبارت منیة الطالب سازگاری ندارد.

۳. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۴، ص ۷۲:

ثم احتمل شیخنا الأستاذ ثانياً بأنه: (یحتمل أن یكون البائع قد اشتراه من المشتري ثانياً، فيكون رد الزائد استحبابياً و يشهد لهذا قوله عنه‌السلام صاحبه الأول فإن التعبير بصاحبه الأول لا یناسب مع كون الثوب ملكاً للمشتري فعلاً).

و الظاهر أن منشأ هذا الاحتمال انما هو إرجاع الضمیر فی كلمة (صاحبه) الى لفظ (الثوب)، فيكون معنى الرواية حينئذ ان البائع یرد الزائد الى صاحب الثوب، و عليه فتدل الرواية على ان من اشتري شيئاً بثمن ثم باعه بإزيد منه فيستحب له أن یرد الزائد على المالك الأول. و لكن يتوجه عليه أولاً أن الظاهر من سياق الرواية هو رجوع الضمیر الى لفظ صاحبه الذي ذكر فی السؤال مرتين و أريد منه البائع و المراد من لفظ صاحبه الذي فی الجواب هو المشتري و - عليه فمعنى الرواية هو ان البائع یرد الزائد على رفيقه و قرينه الذي هو المشتري.

است. ظاهر کلام ایشان - هرچند تصریح نکرده‌اند - این است که در هر سه فقره‌ی روایت، صاحب به معنای «مصاحب» است. در صدر روایت که می‌فرماید «وَلَمْ يَشْتَرِطْ عَلَى صَاحِبِهِ شَيْئاً»؛ یعنی شرطی بر کسی که مصاحبش بوده ذکر نکرده است. سپس که می‌فرماید «ثُمَّ رَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ» نیز علی القاعده به همین معناست. همچنین در ذیل روایت که می‌فرماید «رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ» نیز به معنای مصاحب می‌باشد؛ پس مالک دو مصاحب داشته، مصاحب اوّل یا همان مشتری اوّل، و مصاحب دوم.

[سپس سید خوینی رحمته در کلام استاد خود محقق نائینی رحمته مناقشه کرده و می‌فرماید: ظاهراً منشأ احتمالی که محقق نائینی در روایت ذکر کردند این بوده که ضمیر «صاحبه» را به «ثوب» برگردانند، در حالی که] **اولاً:** ظاهر سیاق روایت این است که ضمیر «صاحبه» در ذیل روایت، به بایع برمی‌گردد؛ زیرا «ردّ» و «صاحبه» در یک سیاق ذکر شده‌اند، پس باید مرجع آن‌ها نیز واحد باشد؛ و چون «ردّ» یعنی «ردّ البایع»، پس «صاحبه» هم یعنی «صاحب البایع».

ثانیاً: اصلاً نمی‌شود ضمیر «صاحبه» را به «ثوب» برگرداند؛ زیرا در این صورت قید «الأوّل» لغو می‌شود؛ چراکه تنها کسی که متصور است ثمن اضافی به او ردّ شود، مشتری اوّل است؛ چون معنا ندارد بایع زیاده را به خودش ردّ کند، مشتری دوم هم از موضع ردّ خارج است، پس لامحاله مراد ردّ به مشتری اوّل است، لذا اگر ضمیر به «ثوب» برگردد و مراد صاحب الثوب باشد، در این صورت قید «الأول» لغو می‌شود. [پس این قرینه‌ای است که ضمیر «صاحبه» به بایع برمی‌گردد و مراد، مصاحب اوّل بایع یعنی همان مشتری اوّل است].

و ثانیاً: أن الثوب لو كان للبائع من ناحية البيع الثاني لم يبق مجال لقوله لَا يَصْلِحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِوَضِيعَةٍ فَإِنْ جَهِلَ فَأَخَذَهُ قِبَاعَهُ بِأَكْثَرِ مِنْ ثَمَنِهِ يَرُدُّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ، إذا - المفروض أن الثوب ملك للبائع وقد اشتراه من المشتري الأول ثانياً بأقل من الثمن الذي باعه منه أولاً ولا شبهة في صحة هذه المعاملة لأنها ليست بإقالة، لكي لا تجوز بالوضعية مع العلم و يرد الزائد لو أخذه جهلاً و باعه بأزيد من الثمن الأول. و ثالثاً: أن إرجاع الضمير إلى الثوب لا يرفع اللغوية بل يستلزمها إذ بناء على هذا الاحتمال فالثوب له مالكان أحدهما المشتري الأول، و ثانيهما البائع، و حيث انه لا معنى لرد البائع ماله على نفسه، فيكون ذلك قرينة على ان المراد من قوله لَا يَصْلِحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِوَضِيعَةٍ فَإِنْ جَهِلَ فَأَخَذَهُ قِبَاعَهُ بِأَكْثَرِ مِنْ ثَمَنِهِ يَرُدُّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ و يرد على صاحبه هو المشتري و حينئذ فلا يبقى مجال لتوصيف ذلك بلفظ - الأول و الا فيكون لغوا و اما إذا أرجعنا الضمير إلى لفظ صاحبه المذكور في السؤال و أريد منه البائع فإنه حينئذ لا تلزم اللغوية، لأن الثوب له صاحبان صاحب الأول، و هو الذي اشترى الثوب من البائع أولاً و صاحب الثاني و هو الذي اشترى الثوب منه ثانياً، فإذا قيد لفظ صاحبه بكلمة الأول أريد منه المشتري الأول و عليه فتكون هذه الجملة قرينة على ما ذكرناه لا على ما ذكره شيخنا الأستاذ.

نقد و بررسی کلمات سید خویی و محقق نائینی علیهما السلام

استظهاری که سید خویی علیه السلام بر اساس دو نکته‌ی مذکور بیان فرمودند، درست نیست. اما نکته‌ی اخیر ایشان که فرمودند ردّ مازاد ثمن فقط نسبت به مشتری اوّل متصور است، عرض می‌کنیم: چنین نیست که ردّ مازاد ثمن فقط نسبت به مشتری اوّل متصور باشد، بلکه احتمال دارد این مطلب در ذهن بایع بوده که چون اقاله باطل است، لذا حق نداشته مبیع را بیش از ثمن اوّل به مشتری دوم بفروشد، و حضرت خواسته‌اند این شبهه را دفع کنند که بیع به زیاده مشکلی ندارد اما مازاد از ثمن اوّل را باید به مشتری اوّل ردّ کند.

شاهد روشن این مطلب هم آن است که اگر حضرت تصریح می‌فرمودند «ردّ علی صاحب الثوب الاول» مانعی نداشت و عبارت غلط نبود - هرچند عبارت به خاطر آوردن اسم ظاهر مقداری ثقیل می‌شد - مؤید دیگر این که اگر حضرت می‌فرمودند مازاد را ردّ به صاحب کن، ممکن بود این سؤال مطرح شود که مراد حضرت آیا مشتری اوّل است یا مشتری دوم. بنابراین نکته‌ی اخیر ایشان ناتمام است.

اما **مطلب اوّل** که فرمودند سیاق روایت اقتضاء می‌کند همانطور که ضمیر «ردّ» به بایع برمی‌گردد، ضمیر «صاحبه» هم به بایع برگردد، خدمت ایشان عرض می‌کنیم:

سیاق عبارت چنین چیزی را اقتضاء نمی‌کند؛ بلکه **وحدت سیاق**، موافق با این است که «صاحب» در هر سه فقره‌ی روایت به یک معنا، یعنی به معنای مالک بوده و ضمیر آن هم به «ثوب» برگردد. در حالی که اگر ضمیر را به غیر ثوب برگردانیم، [همان‌طور که خود ایشان تصریح کردند، باید ضمیر «صاحبه»] در دو فقره‌ی اول یعنی «وَلَمْ يَشْتَرِطْ عَلَى صَاحِبِهِ» و «ثُمَّ رَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ» به مشتری برگردد، ولی در ذیل روایت یعنی «رَدَّ عَلَى صَاحِبِهِ الْأَوَّلِ مَا زَادَ» به بایع برگردد، و این با **وحدت سیاق کلّ روایت** که در همه جا ضمیر به یک مرجع برمی‌گردد سازگار نیست. بنابراین مراد از صاحب، **مالک** است و ضمیر آن هم در هر سه جا به «ثوب» برمی‌گردد.

این مطلب در روایات باب معاملات خیلی روشن است که صاحب، به معنای مالک است، مانند «صَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ»، «الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ» و امثال آن. البته باید توجه داشت کلمه‌ی «صاحب» به مناسبت بر «مالک» اطلاق می‌شود؛ یعنی چون کسی که مالک چیزی است، مال در اختیار او و معمولاً همراه اوست و یک نوع هماهنگی با مال دارد یا مال با او هماهنگ است، از این جهت تعبیر به «صاحبه» می‌کنند. بنابراین هم ظهور خود کلمه‌ی «صاحب» و هم وحدت سیاق روایت که کلمه‌ی صاحب سه بار پشت

سر هم آمده، اقتضاء می‌کند که ضمیر آن به «ثوب» برگردد؛ نه این‌که دو جا به مشتری و یک جا به بایع برگردد.

اما کلام محقق نائینی رحمته الله که فرمودند مبیع دو مالک و صاحب ندارد، جوابش خیلی روشن است و آن این‌که به اعتبار ما یؤول به مشتری دوم صاحب گفته می‌شود. کما این‌که می‌گویند بایع باید «بعث» و مشتری مثلاً باید «قبلت» را بگوید، در حالی که هنوز معامله نشده است، پس اطلاق بایع و مشتری به اعتبار ما یؤول است. یا این‌که زوجه باید بگوید «أنکحت» و زوج بگوید «قبلت»، در حالی که هنوز عقد نکاح محقق نشده است. بنابراین اطلاق «صاحب» بر مشتری دوم به اعتبار ما یؤول و این‌که در شرف تلبس به این عنوان است می‌باشد. و چنین اطلاقاتی در محاورت عرفیه و روایات، بسیار وجود دارد.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی